

پس چون شروع میکرد در قرائت درس یا مطالعه میبود زبانش کدر گشته تراز همیشه خاطم و هرگز نشنیدم
از او که غیبت کند احدی را و چون ایام ماه مبارک رمضان در شبها میرفتم که او را به منیم و صدای مرگش
کتاب و قرائت و سجاده اش را بر میداشت من باو میگفتم که ای فرزند این شبها شبهای تلاوت و قرائت
ست چرا بیکار نشسته پس از روی حیا سر خود را بریزانداخت و جواب نمی گفت از آن پس زوجه اش
مرا اخبار میکرد که او مشغول به عبادت بود و در اول خدایتعالی با و پیری روزی کرد و آن کودک بعد
از چند روز وفات یافت و من برائے کودک بسیار بگریستم لیکن او کم گریه میکرد و اثر رضا بچک خدا بر او
ظاهر بود از آن پس خدایتعالی او را سه دختر عطا فرمود هر وقت که یکی از آنها تولد می یافت اطباء
بناشت و سرور میکرد و به زوجه خود میگفت که ثواب ما بیشتر است و اگر یکی از آن دخترها چیزی از
منی بخواهد یا ثواب بیازار میرفت و منمطلوب را بعجل می آورد و هرگز از من خواش نمود دست سواری
را با اینکه اسپه داشتم و خود هم احتیاجی بان نداشتم و هرگز مخارج خود را خود از من بخواست
بلکه کنیزی و یا کودکی را میفرستاد و اگر او را وصیت میکردم که اصراف نکند سکت میشد و اگر هم خوب
میگفت چنین میگفت که شما هم عیال دارید و من هم عیال پس این دو امر را بعد بگریه قیاس کنید و چون
زمان آن رسید که عالم فانی را الوداع کند از من اذن زیارت امام رضا خواست گفتم که من
موقت مفارقت تو ندارم و اگر خدا بخواهد در وقت دیگر با تو سفر میکنم بعد از آن گفته که من تعالی بکتاب
خدا نمودم این آیه آمد قلن ابرح الارض حتی یا ذن لی ابی او حکم الله و هو خیر الحاکمین من گفتم که تو را
اذن نمیدهم و بعد از چند روز مرخص شد و بعالم آخرت انتقال نمود و هشت روز ایام مرض او بود پس
او را بشهد مقدس فرستادیم و بعد از چند مدت پسر عم او در خوابش دید که بدر خانه ایشان آمد پسر
عمش میگوید که دیدم اینکه در خانه را میزند پس من بیرون رفتم دیدم که او سوار است بر اسب نیکویی
پس گفتم که داخل خانه شو در جواب گفت که اکنون خانه شما را خوش نماید و من سکنی دارم در خانه
از مردارید و جواهر و لیکن آدمم که تو را خبر کنم که در نزد من کتابیست که عاریتاً از مردیست که اسم او
علاء افضل است و من بان وصیت نه کرده ام و شانزده عدد هزارت در صندوق من شیخ علی میگوید
که من فرستادم و آن صندوق را گشودند و آن اشیا را بنحویکه ذکر نموده بود در آنجا یافتیم و این دولت
بر صحت آن خواب داشت و مولد آن پسر در آخر ساعت از روز شنبه بیستم ذی الحجه سنه هزار و پنجاه
و شش بود و وفات او در بیت و یکم و یابست و دوم شمر ذی الحجه از سال هزار و هفتاد و هشت بود و
پنجاه از او بدو سال پسر دیگرم محمد از دنیا رفت و او هشت ساله بود -

در احوال شیخ سلیمان بن صالح

شیخ سلیمان بن صالح بن عصفور درانی بجرانی فاضل و محدث و فقیه و ورع بوده و او عم قد صاحب حدائق شیخ ابراهیم بن حاج احمد بن صالح بوده و حاج احمد بزرگترین اولاد حاج صالح بوده و کشتیها برای غرض داشت پس حاج احمد کشتی را ببردش شیخ سلیمان برگذار کرده بود شیخ سلیمان را مرضی عارض شد بود حاج احمد او را از امر کشتی معاف داشته و او را در خانه گذاشت و شیخ محمد بن سلیمان متعلق بجرانی را بنجانه آورد که شیخ سلیمان را تعلیم کند و شیخ سلیمان با شیخ محمد بن سلیمان بعد از چند اسه هر دو در نزد شیخ علی بن سلیمان تلمذ کردند و هر دو بر مرتبه بلند رسیدند و شیخ سلیمان بن صالح با اینکه فقیه بود با امر تجارت کشتی و غوص اشتغال داشت و مرجع آن بلاد بود و اهل غوص اول جواهر ابا و میفرخواستند و او برای تقسیم نمود و از حکایات عجیبه اینکه شخصی از قریه بنی حمزه که قرب قریه دراز بود بود و بسیار که معلوم نبود شیخ سلیمان مذکور فروخت بقیمت کمی و شیخ آنها را بکسی داد که اصلاح کرد آنها را پس همه خوب شدند و قریب به پنجاه تومان از زمان قیمت شد پس شیخ با بیع را گفت که این لور بود بفلان قیمت فروخته شده و زیادتی آن از تو هست و من همان را اسل مال خود را میگیریم باقی مال تو باشد با بیع از آن امتناع نمیدود و گفت که مال مالیت که من او را فروخته ام و اگر فاسد بر میامد از کیسه تو رفته بود پس الحال که ترا بد بر آمدن هم از تو هست پس با بیع از قبول امتناع نمود و شیخ نیز از قبول امتناع نمود تا کسی پیدا شدند و در میان ایشان اصلاح نمود باین نحو که بعضی از آن مال با بیع باشد و بعضی از آن مال مشتری باشد و این شیخ در کربلای معلای وفات نمود در سال هزار و هشتاد و پنج -

در احوال شیخ محمد بن سلیمان

و اما شیخ محمد بن سلیمان پس او نیز بر مرتبه بلندی از علم و ریاست عامه رسید و او را سه فرزند بود که همه فضلا بودند و افضل ایشان شیخ عبدالغنی بود که مجتهد و فقیه و ورع و صالح بود و بر اطلاع فقه و فروع ثانی نداشته دوم شیخ سلیمان بود او نیز فاضل بود و سوم ایشان شیخ زین الدین مزبور افسری بود که در ورع و تقوی ثانی نداشته و اسم او شیخ علی بود -

شیخ احمد بن شیخ ابراهیم

شیخ احمد بن شیخ ابراهیم بن حاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بن احمد بن عبدالحسین بن عطیه بن شیبته و او شخصی بود فاضل و مجتهد و فقیه و هرگز از مباحثه ملول نمیگشت و در غضب نمی آمد و اظهار قهقهه و انقباض نمی نمود و قاعده کسانیکه ملکه مباحثه ندارند تغییر و انقباض است

و شیخ مزبور در سنتی از اوقات خطبه کتاب کافی را درس میگفت و در حلقه درس از جا غمی نشسته بودند که آنجمله علی بن عبدالقصد اصعبی بوده و او نیز فاضل و دقیق النظر بود پس بحث واقع شد در قول صحابه کافی آنجانب غیر حجاب پس بحث درین فقره استمرار یافت از اول درس از صبح تا بظهر و شیخ احمد شیخ در بحث رامینفر نمودند از علمی بعلمی دیگر و از مسئله مسبله دیگر تا اینکه وقت ظهر داخل شد و مجلس منقضی شد و متفرق شدند و بعد از عصر نیز بدرس نشستند پس شیخ علی مذکور غور نمود در بحث تا زمان غروب

در تالیفات شیخ احمد

شیخ احمد را مضامینت از آنجمله رساله در قول بحیوة اموات بعد از موت و رساله در جبر و اختیار و در اینجا مذکور حکما را اختیار نموده و رساله در اوزان و رساله استثنائیه در اقرار و شرح حدیه شنیعی شیخ سلیمان بن عبداللہ تقدم در صدر آن مدح نموده است او را دوران بعضی از اعتراضات بر شیخ سلیمان بود و چون آن شرح بر شیخ سلیمان عرضه داشت شیخ بعد از ملاحظه گفت که هر که جواب این اعتراضات را گوید من او را غنی گردانم شیخ گفت اگر شما غور کنید ما هم خواهیم غور کرد یعنی کسی اگر اجوبه ان اعتراضات گوید من باری دیگر خواهیم ان اجوبه را فاسد ساخت و رساله در بیان بوث و بلایت بر بانه رشیده و رساله در عدم طلق یا طلقتین تحلیل مکل و عدم ان و در ان رساله عدم عدم اختیار کرده و این خلاف قول مشهور است و منظورش از این دو رساله در شیخ عبداللہ بن صالح بوده در رساله در قرمه که نهایت خوب است و رساله در تقیة که عجیب و غریب است و رساله در شرح عبارت لانه در بحث زوال و رساله در مسئله بوث زوج و زوجه قبل از دخول که ایام موجب تمام مهر است یا نه و رساله در دعوائی بر میت که ایام بشاید همین ثابت میشود یا که آنجا اختیار نمود بوث را و در ذکر بعضی از معاصرین را که شیخ عبداللہ بن علی بلا باشد و رساله در صلح و رساله در تحقیق غساله نجاست و رساله در عدول انوره بسوره دیگر و رساله در اجوبه مسایل شیخ ناصر بن طلی پاریودی که حسنه و جیده است و مشتمل است بر تحقیق در طلاق عدیه و اینکه طلاق عدیه افاده میکند فاعل خلع را یا نه و رساله عطاریه و ان اجوبه مسایل شیخ علی بن لطف الله بن جعفر است که متعلق ببطارحه می باشد و در سنگ کتاب تجارت منظم است و رساله در اجوبه مسایل سید سید حسین احسائی و رساله در مسئله تنجس که بعد از زوال مین نجاست بخش میشود یا نه و ان مسئله مشهور است که بانی منفرد است و در ان رساله رد بر طامس نموده است و رساله در اجوبه مسایل شیخ عبداللہ بن صالح است و رساله در دخول رقبه در ارض غسل و شیخ عبداللہ بن صالح رساله در عدم دخول ان کوشته است

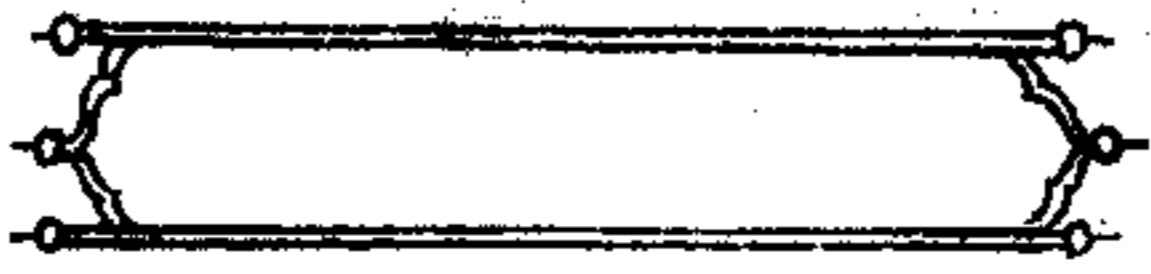
در وفات شیخ احمد

وفات شیخ احمد مزبور در طیده قطیف اتفاق افتاد در چاشمکاه است و دو م شصت و دو سال هزار و صد و سی و یک و در مقبره معروفه بجاکه مدفون شد و عمرش قریب سی و هفت سال بود مولف کتاب گوید که سبب تعداد رسائل و مولفات در این کتاب بجهت چند چیز است یکی اینکه مرتبه مولفین آنها ظاهر شود و دوم اینکه ان کتب و رسائل اگر بنظر کسی برسد معرفت مولفین آنها پیدا کند و بداند که چه پائنه و پاینه داشته اند سوم اینکه مذکره این کتب و رسائل باعث شوق تحصیل شود و طالب علم و اهل تالیف اشتیاق پیدا آید چهارم اینکه طالب این کتب شود تا با باعث تذکر و تذکار علما شود و هم اسباب کار شود خصوصاً رسائل که مولفین در رساله منفرده بیشتر سعی و کوشش نمایند و زیاد تر در تحقیق و تحقیق میفرمایند و مقدمات و مبانی خارجیه بیشتر ذکر می نمایند پس از رسائل انفع است برائے اسباب کار و اعمال فکر ایضا مولف کتاب گوید که چون ذکر می از فقره احتجاب بغیر حجاب گذشته بود پس باکی نیست که اجمالاً از توجیه و توضیح کرده باشیم پس میگوئیم که مراد است که از خود تعالی پرور گرفت بدون پرور یعنی ذات او اقدس از البصار و انظار و بصایر و افکار و اذنان و اوایام و در پرده شد و سچیک از امور مذکوره ادراک ان ذات اقدس نتواند نمود و ان ذات از ایشان حجاب گرفته بدون اینکه حجابی در میان باشد و مراد است که ان ذات از بسکه در مقام صفاء و ضیاء و نور و نور بود است ممکنات را قوه ادراک ان نیت و ان ذات محبوب از ممکنات شرع مانند کسی که حجاب بر روی خود انداخته باشد همچنانکه که اگر بر روی خود کسی حجاب انداخته باشد مددک نخواهد بود سیم اینکه اگر ان حجاب انداختن از خدا باشد همچنین خدا تعالی حجاب کرمت بدون حجابی مانند ختم الله علی قلوبهم که از بسکه نقیض اصل را بر عقل غلبه دادند مانند ان شد که خدا بدلهای آنها مرزده باشد و همچنانکه مهرزده خدای را هیچ نوع نتوان شکست همچنین دلهای ایشان نوعی شرح که حق و ادراک هیچ تاثیر نیست و عبارت اخری امثال این عبارت از بابت تمثیل است که تشبیه نیست بهیئت باشد مانند ادراک تقدم رجلا و توخر اخری که تقدم و تاخر در رجل حاصل نه شد بلکه مراد تردد و داشتن در ارتکاب امری است و همچنین است کلام در ما نحن فیه که محبوب بودن خدا مانند است که خدا حجابی بر خود انداخته باشد و حال اینکه حجابی در میان نیست و ضعف

از مواد امکانیه است و الله اعلم -

سعد در احوال شیخ عبدالقادر بن حاج صالح

شیخ عبدالقادر بن حاج صالح بن جعفر بن علی بن احمد بن ناصر بن محمد بن عبدالقادر ستمای سجدی الاصل که نسبت او قبوی سماجی است بیا و مشناه تخانیه پس از ان حیم است و ان قریه است از قراخی جزیره صغیره و این شیخ اخباری حرف بود و کثیر الطعن بر محمد بن یوسف و تالیفات ان بسیار است از ان جمله کتاب و ابرار لبحر بن



سبط شیخ عبدالقادر بن حاج صالح بن جمعه بن علی بن احمد بن ناصر بن محمد بن عبدالقادر سماهیجی الاصل کاتب است
 او بسوی سماهیج است بیادشاه تهمانبه پس از آن جمیع است و آن قریب است از قرانی جزیره صغیره و این شیخ
 اخباری صرف بود و کثیرالطعن بر محمد بن بود و تالیفات آن بسیار است -

تالیفات شیخ عبدالقادر بن حاجی صالح

از انجمله کتاب جواهر البحرین در احکام تقلیدین که ترتیب داد در آن اخبار را و تبویب کرد بر غیر آنچه وافی و وسایل و
 اقتصار بر کتب اربعه نمود و از آن یک جلد بیرون آمد با بعضی از جلد ثانی در کتاب محمدیه در آنچه لابد است از
 مسائل وینه کتاب صحیفه علویة و تحفه مرتضویة رساله تحریر مسائل دیباج و حریر و رساله عیوبی السائل الخلیفیه
 در آنچه لابد است از آن مسائل طهارت و صلوة ابدیه و اینها برای سید عبدالقادر بن سید علوی تالیف کرده
 و این سید عبدالقادر از مشایخ اجازه صاحب حدائق است و رساله علویة در مسئله کلامیه که در جواب شیخ علی بن
 سلیمان بن علی ثناخوری نوشته در رساله موسومہ بمسائل اجداد اول و بعد اول المسائل و رساله که برای پدرش
 نوشت بندر گنگ و رساله در احقیق زوج همراه در تعیل ان و صلوة بر ان از پدر و برادر و غیر آنها و در آن رد بر صاحب
 مدارک نموده و رساله در اثبات توحید و رساله در مسائل مضمرات در علم نحو که نو مسئله است و رساله در تقسیم غیر
 و رساله بجهانیه در احکام اموات که سبت و دو مسئله است و رساله دیگر که منتخب از سابق و فارسیه است و رساله
 در جواب دو مسئله که یکی جواب تنقل در میان نماز صبح و طلوع شمس است و مسئله دیگر در افضلیت صلوة راتبه است
 اگر قضا باشد بر تعقیب و رساله در اثبات لذت فعلیه عقلا و ان منع شرعا و رساله در مسئله از مسائل حیض و رساله
 موسومہ بحقیقہ تعبد و وجوب تشهد و رساله در ضمان ما اکتبه لیلا لانار و رساله موسومہ بکفایتیه در علم نجوم که تمام
 نیست و رساله در انفاق زوج بر زوجه و کسوان منظومہ موسومہ بحقه الرجال و زبده المقال در علم رجال و رساله
 بلغه صافیة و تحفه وافیة و کتاب شرح اسناد من لایحضر الفقیه و کتاب من لایحضر النبیة در شرح من لایحضر الفقیه
 و این دو کتاب نام عام است و رساله سلمانیة در مسئله لاضرر و لاضرار و رساله در اقتصار صاحب مدارک
 در این که از آن کفن است و مخالفت با اصحاب در آنکه از واجب نیست و رساله در شرح حدیث مشکل از
 اصول کافی از اسما الله و منظوم رساله اثنا عشریه شیخ بهائی در صلوة و رساله در آنکه منصرف بلکه شرعی
 از او گرفته نمی شود مگر به نیمة قاطعه باینکه از غاصب است یا شهادت دهد باینکه ملک الان ملک مدعی است و رساله
 در خراسان نوشته در رد بر ملا سلیمان بن عاقل قزوینی در تحقیق مقدم راس که مسج ان واجب است و نام تمام
 و رساله در آنچه از ادقاف بیج

جائز است و آنچه جایز نیست در آنچه

کتاب صاحب الشهدار و مناقب العباد و ان پنج مجلد است و رساله در جواز اکل غنمط بجرام و در آنکه غیر محرم است

در ساله توحیه که در جواب شیخ نوح نوشته که متعلق باصول فقه است و کتاب ریاض الجنان که مشهور است
بلو و لود و مرجان و ان بزرگه کثکول است و کتاب خطب که انرا انشاء کرده برای جمعه و اعیاد و کتاب نسیه المار
در اجوبه شیخ حسین و وفات او در شب چهارشنبه نهم شهر جمادی الثانی از سال هزار و صد و سی و پنج اتفاق افتاد

ع میر محمد مومن

میر محمد مومن سنی استرآبادی از شاگردان تید نورالدین مقدم و از او اجازت دارد -

عالم علامه و محقق فاضل استید اجل افضل اکل است و اجازت از اخوند ملا محمد باقر مجلسی دارد -
عالم علامه و محقق فاضل استید اجل افضل اکل است و اجازت از اخوند ملا محمد باقر مجلسی دارد -

ع میر محمد قاسم بن محمد صادق الاسترآبادی اجازت از ملا محمد باقر مجلسی دارد -

ع میر محمد بن حسن اصفهانی عالم باذوق فضل کامل مدقق تحریر فقیه مستکمل حکیم جامع مجامع فضل و ماثر و بدیع
مکارم و منافع السع لیسعی لودعی بر ذمعی اوصدی مؤید و مسدد و بلطف خدای صمدی تلمب بیچاره الدین و
شهر بند سیت و زمان ولادتش سال هزار و شصت و دو میباشد و او از تلامذع علامه مجلسی اخوند ملا محمد باقر
و مولف کتاب در کتاب تذکره العلماء نوشته ام که او در سن بیجده ساگی با جهاد رسید لیکن ابن سخن از مسعود
خارجیه بود آنچه خود نوشته است در کشف اللام قبل از بلوغ بمرتبه اجتهاد رسید چنانکه خواهد آمد -

رفیقان فضل هندی بحر م سرای یا د شاه

گویند که سلطان صفوی از مجلسی کسی خواست که عالم و غیر مکلف باشد و به حرم سرای پادشاه در اید و نسوان
را تعلیم مسائل نماید مجلسی فاضل هندی را که طفل بود و استاد او و تعلیم اهل حرم شتغال نمود پس روزی
گاه چشم خود را گرفته که زمان رانه بند و بیرون آمد تا او بسیار فقر داشت و کتابت امر معیشت را بگذرانند
و اگر در نزد او و مرافعه می آمدند میگفت که من عیال و فقر دارم باید کسب امر معاش را بگذرانم اگر مرافعه
نمیرم امید ظریفین اجرت کب امروز مرا بدید تا من بر اسئ شام مرافعه کنم و انجاب فارغ شد از معقول و
مستقول و حال اینکه نیرده ساله را تمام نکرده بود و شیخ اسد الله کاشغری که داماد مرحوم شیخ جعفر نجفی و ذکر
ان مقدم شد در کتاب مقامیس المانوار گفته که فاضل هندی دو بد و امر در حال سفر نشوونار او در هند شده بود
را این بابت او را فاضل هندی گفتند و با مخالفین از علماء هند مباحثات و مناظرات عجیبه داشته و ایشان را از کفر

تالیفات فاضل هندی

چون سن او از ده گذشته در عشر ثانی کتب و رسائل و تعلقات در علوم دینی و اصولیه و فقهیه و فقهیه
تصنیف کرد که از ان جمله است تلخیص التلخیص و شرح ان و مناہج السویه در شرح روضه البیته که شرح لمعه است تصنیف کرد

خود را گرفتیم که زنگار ایمان
از سبب ان قول که در کتب گفته مراد ما علمت که بیرون از سرای آمدیم

و آن کتاب مبسوط و مشهور بنام بود و تحقیقات است و تاریخ خام آن کتاب در سال هزار و هشتاد و هشت شده
 پس عمرش در آن زمان بست و پنج سال بود و چند مجلد است و در عبادات است و کتاب کشف الغام که شرح تواند
 علامه است از مجلد ثانی از نکاح تا با جز شرح نوشته و از اول طهارت و حج و بعضی از صلوة را نوشته بمطابق اوسط
 که اقرب باختصار است باستیفار مهم از اقوال و ادله و زیاده از این از کشف الغام بر زنیافت و کتاب مختص شفا
 که شفا است از شیخ ابو علی بن سینا است و گوید با از تمام کرده پس از آن شیخ اسد الله فرموده که مرا نیز در مساجد
 حال همین احوال اتفاق افتاد و قریب آنچه برای فاضل هندی اتفاق افتاد و در صورت ایام مرا از بلوغ مرهم
 عایق شد و آن صورت زمان و حوادث و هر خوان در کمی از اوقات است که از من مفارقت نماید تا این زمان
 و خدا مستعاز و مستعان است و بسوی او است شکایت و براوست توکل تا اینجا کلام شیخ اسد الله است و فاضل
 هندی در اول کشف الغام در شرح و بیاید چه مصنف گفته است نه فخر المحققین قبل از ده سال کتب معقول و منقول را
 در نزد والد خود علامه خوانده و خوانش مذکور کتاب تواید شد و گفته است که از فضل خداست بنیت چه من فارغ
 التحصیل شدم از معقول و منقول و حال اینکه سیزده سال شده بودم و شرح کردم در تصنیف و حال اینکه ده
 سالگی نرسیده بودم و تصنیف کردم نیت احرار را در فهم شرح تلخیص و حال اینکه پانزده سال نرسیده بودم
 و تصنیف کردم پیش از آن زیاده از ده کتاب از متون و شروح و حواشی مانند تلخیص در بلاغت و توابع آن و
 زبد در اصول دین و حور بدیعه در اصول شریعت و شروح آن و کاشف و حواشی شرح عقاید نسفیه و هشت ساله
 بودم که مطول و مختصر تلخیص تقارانی را در سن میگفتم تا اینجا کلام فاضل هندی بود و مولف کتاب گوید که عجب ازین
 آموزشیست چه شهید ثانی در شرح بدایه در رایه نوشته است که در زمان مامون الرشید طفل چهار ساله را آوردند که با
 آن عصر در قیاس و استدلال مناظره نمود و او را بدوش میکشند و میروند و می آوردند و چون گرسنه می شد
 برای طعام گریه میکرد و عجب از صاحب حدیث است که در باب سید بن طاووس و فخر المحققین مراتب مذکوره را
 انکار نمود با اینکه محل انکار نیست -

حکایات شیخ ابو علی سینا

و حکایات شیخ ابو علی سینا نیز شاید بر بدعت پس باکی نیست که بعضی از غرائب احوال او مذکور شود اگر چه در
 در مشایخ اجماع نیست و داخل در حکما است بلکه در تشیع او خلافت است پس میگوئیم که ابو علی عبد الله بن سینا
 در زمانیکه در دار السلطنه اصفهان تحصیل نمود و روزی نبرد پادشاه رفت و معروض داشت که مس کران
 کاشان در اوقات سحر مس میگویند و صدای چکش ایشان مرا مانع از مطالعه است سلطان تعجب کرد که از اصفهان
 با کاشان مسافت چهار منزل است چگونه از چهار منزل راه صد را میتوان مشیند پس سلطان گفت که حکم میکنم که مس را

در احوال ابو علی سینا

در شبها کونوبه پس پادشاه قاصدی را فرستاد و حکم کرد که درین هفته از شب تا صبح مس کران بجار اشتغال داشته باشند چون ایام هفته شد ابو علی نزد سلطان رفت و گفت که درین هفته اول شب تا صبح مس کران کا نشان ما را از مطالع باز داشتند پس سلطان صدق قمل او را دریافت از آن پس حکم نمود که مس کران شب کار نکنند.

در قوت باصره او

و قوت باصره اش بجدی بود که در مسافت چهار فرسخ گیس را میدید بیان این اجمال اینکه ابو علی روزی وارد مجلس سلطان شد دید که سلطان دو زمین انداخته شیخ گفت که برای چه دو زمین انداخته ای سلطان گفت که چهار فرسخ سوار می آید میخواهم او را نیز داده باشم ابو علی گفت که در این مسافت قیل چیست بدین نیست پس شیخ ابو علی بدانجا نبنگاه کرد و سواری می آید که بفلان شکل و فلان لباس است و اسپ او بفلان رنگت و شیرینی منجورد سلطان گفت شیرینی داخل دهنم است نه مری پس او را چگونه دانستی شیخ ابو علی در جواب گفت که از آنجا دانستم که گسهای چندی در دماغش پرواز میکنند و این علامت آنست که شیرینی منجورد

دیدن ابو عطار در بروی شمس

ابو علی میگویی که در روز ستاره عطار در او دیدم در وقت مقارنه با آفتاب که بر روی قتاب بود مانند خالیکه که بر روی کسی باشد اگر چه عطار در فلک دوم است و شمس در فلک چهارم است لیکن چون مقارنه بود یعنی در یک ربع و در یک ربع و در یک دقیقه جمع گشته بودند چنان بنظری آمد که خالیه بر روی آفتاب است - ایضا شیخ ابو علی میگفت که من چون متولد شدم دیدم که آسمان شبک و سوراخ سوراخ است پس از مادرش سوال کردم که گفت که چون ابو علی متولد شد غربال یعنی پرچن را بر روی او بجهت محمی گذاشتند و او در زیر آن پرچن آسمان را دید که سوراخ بسیار دارد و آن سوراخهای پرچن بود که شعاع بصرش در آن متفرق و آسمان را بدان گونه دید -

در معالجه دختر پادشاه

و قوت درگاهش نجوی بود که در زمانیکه نه ساله بود دختر پادشاه از زمان را مرض صعب روی داده تا اینکه که پادشاه هفتاد نفر طبیب جمع کرد که باهم مناظره کنند و اتفاق کنند بر معالجه آن پس شیخ علی نیز در آن مجلس داخل شد و اطبا با یکدیگر مناظره کردند و اتفاق نمودند بر مرضی خاص و پس از آن در علاج اختلاف کردند تا اینکه پس از مناظره اتفاق کردند بر مرض خاص آنان پس شیخ رئیس با ایشان شروع بجادله نمود و هفتاد برهان آورد و بر طبیبی برانته اقامه کرد که این مرض که شما تشخیص دید باطل است پس از آن هفتاد برهان اقامه کرد که این مرض خلاصیت و علاج آن بفلان نحوست پس آن هفتاد نفر طبیب هم بجز اقرار کردند و سلطان امر معالجه را بدو معقوض داشت و او در اندک زمانی آن مرض را معالجه نمود و در مدت است و چهار سال طی می نمود

در قوه حافظه ابوعلی سینا

و در قوه حافظه او حد بل زمان بود و حاجی ملا احمد زراتی در کتاب سیف الایمه نوشته است که شیخ ابوعلی از روی قوه
 باصفهان آمده بود و کتاب قانون را همراه نیاورده بود پس طلاب و علماء از او درخواست نمودند شیخ
 رئیس گفت که من کتاب قانون را همراه نیاورده ام لیکن از حفظ می دانم پس من میخواهم شما بنویسید و قانون
 شصت هزار بیت است پس شیخ رئیس از حفظ کتاب قانون را خواند و ایشان نوشتند و چون قانون را از آن پس
 از خراسان آوردند و مقابله بان نوشته نمودند یک حرف غلط در آن نیافتند بلکه همان مطابق با اصل
 نسخه بوده و ایضا در وقتی در کشتی نشسته بود ملائی لغوی نیز در آن کشتی با او رفیق شد و شیخ را منی شناخت شیخ
 از او سوال نمود که برای چه آمده گفت کتابی در لغت عرب نوشته ام بخوانم که نظر پادشاه برسانم شیخ ابوعلی گفت
 که می شود اینکه در ایامیکه در کشتی میباشیم از او داده تا مطالعه کنم گفت باکی نیست پس آن کتاب را نزد شیخ رئیس
 گذاشت شیخ در آن چند روز آن کتاب را از اول تا باخر مطالعه نمود پس نازل رسیدند و از کشتی بیرون آمدند در
 صباح آنروز از خواند لغوی کتاب را به نزد سلطان برده دید که رفیق کشتی در نزد سلطان نشسته و بسیار محترم است
 یا خود گفت که اگر میدانستم که او را قریب سلطان نیست هر آینه او را واسطه میگرفتم پس آن کتاب را به نزد سلطان گذاشت
 سلطان کتاب را گرفت نزد ابوعلی گذاشت و گفت که به من اگر سر او را جایزه است با جایزه داده باشم شیخ
 رئیس آن کتاب را گرفت و قدری مطالعه نمود پس به سلطان گفت که این کتاب پیش ازین تالیف کرده اند خواند
 لغوی مؤلف منکر این معنی شده که این کتاب من تالیف کرده ام شیخ رئیس گفت که مصدق قول من است که من این
 کتاب را از حفظ دارم و تو از آن بگیری - تا من از حفظ بخوانم پس شروع کرد و خواندن و از اول چند ورق خواند
 و از آخر نیز چند ورق از حفظ خواند و از وسط نیز چند ورق خواند پس از خواند لغوی مولف کتاب در میان مجلس
 بهایت خوار و خفیف گردیده و تعجب بسیار کرده که این کتاب از تالیف من است و چگونه شد که این شخص او را
 حفظ دارد و نسبت بسابقین میدهد پس شیخ رئیس به سلطان گفت که این کتاب از مولفات همین شخص است و مستحق
 جایزه است و من چند روزی در میان کشتی مصاحب این شخص بودم و این کتاب را از اول تا باخر مطالعه کردم
 حفظ نمودم پس سلطان جایزه باو داد و حاضران از قوه حافظه او در تعجب شدند از بعضی مسموع شد که آن شخص
 صاحب قاموس و آن کتاب لغت کتاب قاموس بوده و این غلط است زیرا که شیخ ابوعلی در سال چهارم هجری
 بود و صاحب قاموس در سال هشتصد بوده و فاصله میان ایشان بسیار است - ایضا گویند که در رویشی
 بر پدر شیخ ابوعلی همان شد و پس از صرف غذا در رویش بیدار شد شیخ گفت که من میخواهم و تو بیدار باش که شب
 ستاره طلوع میکند پس مرا بیدار کن که مرا غلبت پس در رویش در خواب شد و پدر شیخ ابوعلی نشست

چون دید که ستارگان فلک موعود آمدند وقت او بیجان آمد در اول بازو خود موافق نمود از آن پس غسل کرده بن درویش را بیدار کرد و درویش دید که ستارگان از محل موعود گذشته است به پدر شیخ ایراد کرده که مرا و بیدار کردی و وقت گذشته است پدر شیخ کیفیت واقعه را با درویش در میان نهاد درویش گفت که از برای تو ولدی خواهد پیداشد که ابو به زمان و وحید دوران باشد پس شیخ بوجود داد -

در مباحثه شیخ با علمای هر فن

و چون شیخ رئیس سرآمد علماء زمان شد به نزد سلطان رفت و اذکار تعلیم نمود که معلم ثالث شود و معلم اولی اقلان یا ارسطو و یازدهی مفرطین علی الاختلاف و معلم ثانی ابو نصر فارابی بود که حکمت را از زبان یونان بزبان عرب نقل نمود و معلم بایه چنان کسی باشد که اگر با هر صاحب علم یک علم مباحثه کند بر او غلبه کند چون شیخ اذکار تعلیم نمود صاحبان هر علمی را سلطان جمع کرد و با شیخ مناظره نمودند و شیخ بر همه غلبه کرده معارضه شیخ با همیانه در علم کیمیا

جز اینکه درود علم عاجز ماند یکی موسیقی و دیگر کیمیا بر آن اقامه ننمود بر استحال کیمیا پس جنده که یکی از صاحبان علم کیمیا بود با شیخ معارضه کرد و شیخ بر آن اقامه نمود بر استحال کیمیا برای اینکه انقلاب مهیت نامیاید و انقلاب مهیت نظر بقوایین حکمت باطل و محال است جنده کی گفت که من از رد جواب بر مان عجز دارم لیکن من در برابر تو صفت کیمیا میکنم شیخ گفت که بان اعتباری خواهد بود چه شاید که بر تن من مشبته کنی و تشبده نامی جنده کی گفت که من اجزائی چند بنویسم و خود در چهار فرسخ می نشینم و تو خود از آن قسمی که بنو تعلیم میکنم بعلم آور خواهی کیمیا شد شیخ قبول کرد جنده کی ان اجزاء را بدو تعلیم کرد و دستور العمل داده و خود در چهار فرسخ رفت و شیخ ان را بعلم آورد و بنویسید گفته بود و کیمیا بعلم آمد پس شیخ تسلیم نمود و اقرار بجز خود آورد و از آن پس بر مان بر وجود تحقیق کیمیا اقامه نمود و چون شیخ رئیس در علم موسیقی و کیمیا مغلوب شد گفت که من این علم را نیز تحصیل میکنم و معلم میشوم پس کتاب خانه شیخ را آتش گرفت و یاد دشمنانش آتش زدند چنانچه بعضی گفته اند پس شیخ دماغ خسته گردید و از ادعای تعلیم گذشته فلذا او را شیخ رئیس لقب دادند -

در احوال زلال شتران و در معالجه یرقان

معروفست که شیخ معالجه نمود یرقان قبل شایع را پس گفت که نقارخانه شاهی را کوبیدند از آن جا اینکه یرقان قبل شایع عصر العلاج است و در آن زمان اطباء از معالجه ان عاجز بودند و گویند که در وقتیکه شیخ با قافله همراه بود اهل ان قافله اورانی ساختند و باس احترام از او می داشتند و در بین راه بلهوسب شتغال داشتند اوقات بر شیخ تلخ و از افعال ایشان نمر جگر گردید و بشی که قافله در خواب بودند شیخ زلال شترانجوی بست و در

داد چون قافله بیدار شدند و براه افتادند صدای زلازل شتر بلند شد هم از آن صدای در خواب بیدار شدند تا منزل رسیدند
و شیخ در آن منزل از شنای و تطایع اعمال ایشان نجات یافت چون شب دیگر شد و قافله در خواب شد شیخ آنها
بر وجه دیگر ترتیب داد چون بیدار شدند و راهی گشتند و او از آن زلازل بلند شد همه در خنده شدند و متصل
در خنده بودند تا اینکه منزل رسیدند و در شب سوم باز قافله در خواب شد شیخ آن زلازل را بنحو دیگر ترتیب
ساخت چون قافله بیدار شدند و براه افتادند صدای زلازل بلند شد همه اهل قافله بگریه افتادند و اینکه
گرفتند تا منزل رسیدند چون شب دیگر شد باز شیخ رئیس خواست که آنها را بقسم دیگر ترتیب دهد پس اهل
قافله در کمین شدند و دست شیخ را گرفتند پس او را شناختند و با پس احترام از او نگه داشتند -

در واثقت دلالت الفاظ

و از جمله مذاهب و اینکه دلالت الفاظ را ذاتی میدانست و بوضع نمیدانست و این مذاهب همان بن عبد الصمیر است
و همچنین از متأخرین مرحوم مبرور مغفور خوانده ملا عبد الکریم ایروانی متقدم الذکر نیز همین مذاهب را اختیار کرده و این
فقیر مؤلف کتاب در کتاب لسان الصدق و منظومه الفیه اصولیه و شرح ان بطلان این مذاهب را بنویسید باین گون

در معارضه شیخ ابوسعید با شیخ ابو علی

بعضی از فضلا مسوع شد که شیخ ابوسعید ابو انخیر که یکی از ارباب ریاضت بود و معاصر شیخ رئیس بود و میان
ایشان معاوضه مکاتبات میرفت روزی در حمام رفت و شیخ رئیس نیز در حمام بود پس شیخ ابوسعید از شیخ ابو علی
سوال کرد که شما میگویند که جسم ثقیل میل مرکز خود میکند آیا مسلم است و اصلی دارد یا نه شیخ گفت که این از جمله
مسئله است شیخ ابوسعید طاس حمام را به او انداخت پس طاس در هوا ماند و شیخ گفت که چرا جسم ثقیل میل مرکز نکند
شیخ تاملی کرد و گفت که این طاس قاسر دارد که او را میل مرکز نزول مانع است شیخ ابوسعید گفت که قاصر در اینجا
چیت شیخ ابو علی در جواب گفت که قاصر نفس است شیخ ابوسعید گفت که تو نیز نفس خود را کامل کن تا این مرض
برایت حاصل یابد شیخ رئیس گفت که تو نیز له عامل و اجیری هستی که کاری کردی و مردی بودی و اندوس
بقوت ادراک فهم معقولات نمودم و از کلمات شیخ ابوسعید ابو انخیر است که من در عالم کشف و شهود بهر دیار
که قدم زدم دیدم که باقی مصالی شیخ رئیس کور کورانه در اینجا بود -

در خواب دیدن شخص همدانی

گویند که شخصی از اهل همدان همیشه از قبرستانی میگذاشت که قبر شیخ ابو علی در اینجا بود و او فایده نمیواند و او
زیدی مذاهب میدانست تا اینکه شبی در عالم رو باری دید که جناب ختمی تائب نشسته و شیخ رئیس در جلوسه
اونشسته این شخص همدانی از جناب رو بویضا سوال نمود که ابو علی با اینکه تندی مذاهب بود چرا انقدر زود

که در جلوی شما بنشیند پس رسول خدا ۱۵ در جواب گفت که تو با این عمق منکسر فهمیده
که زیدی مذہب بدست و شیخ ابو علی با انعم و فطانت نفیید پس آن شخص ہمدانی بہ شیخ معتقد گشت
و ہمیشہ ہزارش حاضر میشد و بفتح او را یاد اوری نمود و شیخ بھائی طیب رسمہ در کتاب کشکول میفرماید کہ شیخ
محمد الدین بغدادی گوید کہ شبی در واقعہ رسول خدا را دیدم پس از آن جناب سوال نمودم از حالت بن سینا
باینکہ او ناجی است و یا مالک انجناب در جواب فرمود کہ او مردیست کہ خواست خدا برسد بدون واسطہ
من پس من مانع شدم او را دوستی برسیند اش زدم پس ما و در آتش جنم افتاد -

در ایراد شیخ ابو سعید بر شکل اول

در وقتی شیخ ابو سعید ابو انخیر مرسلہ شیخ نوشت کہ مثل بر ذمت علوم رسمیه بود و نوشت کہ مستحکم ترین
شکل اربعہ شکل اول است و سایر اشکال تا شکل اول نزود تمام خوانند بود و ہمہ استدالات شکل اول
ماہج باشند و شکل اول را در باب معقول بدیہی ما تاج دانش شکل اول مستلزم دور است زیرا کہ شناختن نتیجہ
موقوفست بر معرفت کلیت کبری و معرفت کلیت کبری موقوفست بر معرفت نتیجہ و این دور است و دور بالتبدا
باطل است زیرا کہ دور لازم دارد و تقدستی را بر نفس خود و این باطل است پس سبب مطلبی از مطالب عقلیہ تمام نخواہد
بود شیخ در جواب نوشت کہ بہت دور با جمال و تفصیل مختلف است باین نحو کہ نتیجہ موقوفست بر معرفت کبری
تفصیلاً و لیکن معرفت کبری موقوفست بر معرفت نتیجہ اجالا پس دور مندفع است و این سخن در ترجمہ طاعیل
قزوینی با ملاحظہ بر نای شیروانی مذکور شد و نظیر این دور را منکرین اجاع بر اجاع وارد آوردند و جواب
آن تیر بدین نحو در کتب اصولیہ مذکور است -

در مناظرہ بھینار با شیخ رئیس

چون رئیس سرآمد علماء آن عہد و عصر بود و فضلاء آن زمان طوق اراوت او را بگردن انداختہ و اذعان
بفضیلت او کردہ و در مجلس درس او حاضر میشدند و بھینار کہ یکی از فضلاء علماء آن عصر بود او نیز در مجلس
شیخ رئیس حاضر میشد و لذت میبرد و از خواص مریدان شیخ گردید روزی بھینار بشیخ گفت کہ چرا او عابدت
کینی و اگر این ادعا کنی منکر این امر علماء خواهند بود و علماء از منہ و امکانہ ما ما برای مجاہدہ و قوت مناظرہ
توفیت شیخ رئیس در جواب گفت کہ سوال تو را زمانی دیگر جواب خواہم گفت پس از آن مکالمہ زمانی
گذشت تا آنکہ شبی بھینار و شیخ رئیس در میان یک اطاق خوابیدہ بودند و رستان بود و شیخ
بندہ برین دسروی رستان آن معرفت پس موذن در وقت سحر بر بالای گلدستہ مسجد رفت و مشغول
تغای خدا یعنی و ملج بچہر گردید شیخ ابو علی بھینار گفت کہ بر خیز و از بیرون خانہ آب خوردن بر ما ہم

بیا و بهمینا گفت که اکنون وقت آب نوشیدن نیست چنان از خواب بیدار شده او در آب سرد در این وقت مضر با عصاب و عروق است شیخ رئیس گفت که طبیب و حید عصر من میباشم و تو مرا از نوشیدن آب منع مینمائی با اینکه ضرورت اقتضائی آن مینماید بهمینا در جواب گفت که اکنون من در میان عرق می باشم اگر بیرون روم هوا در مسامات بدن نفوذ می کند و مریض میگردد شیخ گفت که اکنون جواب مسأله تو را بگویم در باب دعوائی نبوت پس بدانکه پیغمبری است که چهار صد سال ز بعثت او میگردد و نفس او چنان تاثیر دارد که اکنون در وقت سحر باشدت سر او را بالای گلدسته ثنا و مدح او می نمایند و من هنوز در نزد تو حاضر و تو از خواص اصحاب من و بتو امر میکنم که شربت ابی بن دهمی نفس من انقدر تاثیر ندارد که مرا اجابت کنی پس چگونه دعوائی پیغمبری کنم -

در حکایت شیخ رئیس با طبیب

گویند که شیخ رئیس شنید که طبیبی در یک از بلاد است و مریض را خبر میدهد که مرض تو بواسطه اکل و شرب فلان چیز است شیخ تعجب کرد زیرا که از نبض نمیتوان فهمید که ماکول و مشروب چه بود پس شیخ بان دیار رفته و بجهت مطب آن طبیب حاضر آمد و در آن جا نشست و آن طبیب شیخ را شناخت پس مریضی آمد و آن طبیب نبض او را گرفت و گفت که بسبب فلان غذا مریض شدی آن مریض اقرار کرد و همچنین چند مریض آوردند همه را بدان سیاق گفته شیخ ازین معنی متعجب گشته بعد از اینکه مجلس خالی و طبیب فارغ شد شیخ از آن طبیب سوال کرد که این اخبار شما با کول و مشروب موافق بهیچ قائل از قوا عد طبیعیه نیست و من در اول شنیده بودم لیکن اذعان نمی نمودم تا اینکه برای العین مشاهده نمودم پس آن طبیب از حال او تفتیش و تجسس نمود تا اینکه شیخ رئیس را شناخت و با عزت و اکرام او پرداخت و از آن پس گفت که شما رحمت کشیدید و از راه دور آمدید و آن اخبار من با کول و مشروب نه از روی توانمین طبابت است بلکه از روی فراست است چون اهل این بلد اکثر بیوه و وجوه بسیار بی سلیقه اند چیزی را که میخورند بر لباس و بدن ایشان غالباً قدری از آن آلوده است و من انزای بنیم و حکم میکنم که فلان چیز خورده و این شخص را که اول گفتم قلیلی از تخم خرپزه بر آن آویسید و بود لذا گفتم که خرپزه خوردی او هم تصدیق این معنی نمود -

در تالیفات شیخ رئیس

همانا تالیفات شیخ رئیس بسیار است از آن جمله کتاب اشارات که در حکمت مشاره است و امام فخر رازی بر آن شرح نوشته و محقق طوسی خواجہ نصیر الدین نیز بر آن شرح نوشته است و علامه حلی محاکمات میان شرح اشارات نوشته و همچنین قطب المتقین نیز محاکمات نوشته است و کتاب ثفا و کتاب قانون که مثل آن کتابی در طب نوشته

نشد و شیخ بھائی در کتاب کنگول نوشته است که شرح قانون نہ نفرمی باشند اول عزالدین رازسے
 دوم قطب الدین مصری سوم افضل الدین محمد عینی چهارم ربیع الدین عبد الغزیز ابن عبد الجبار حلی پنجم
 علاء الدین فرشی کہ معروف باین بغیس است ششم یعقوب الدین اسحق سامری کہ طیب بمصر بود ہست ہفتم یعقوب
 بن اسحق سیحی کہ معروف باین التفامی باشد ہشتم ہتہ اللہ بن جمیع بھودی مصری نہم قطب الدین علاسہ
 شیرازی و از جملہ معارضات محاضرات شیخ رئیس با بھنبارانیکہ بھنبار زمان را از جملہ مشخصات میدہست
 و درین باب شیخ بسیار مجادلہ نمودہ اخرا لامر شیخ گفت کہ تو استحقاق جواب بر من نداری زیرا کہ ان زمان
 کہ تو سوال کردی غیر این زمان ہست پس تو الان غیر ان شخص میباشی کہ از من سوال کردہ ہست پس بھنبار
 ملزم شد و معرفت کہ شیخ ہر مطلبی را بصغری و کبری و نتیجہ درمی آورد اگر شرایط انتاج اشکال را در ان
 تمام دید بان حکم میکرد و الا فلا و در اسم شیخ ابو علی خلافت مشہور حسین ابن عبداللہ بن سینا ہست و از
 جملہ تالیفات او نجات ہست و رسالہ سلامات و ابسال و رسالہ طبر و زمان ولادت شیخ رئیس طالع سرطان
 بود و در جہ شرف مشتری و قمر بر در جہ شرف خود بود و زہر نیز بر در جہ شرف خود و سہم السعاده درست و نہ
 از سرطان بود و سہم الغیب در اول سرطان بود با سہیل و شعری یانیہ و شیخ طہیر الدین بسعی گفتہ کہ شیخ
 چون دہ سالہ بود حفظ کرد اصول ادب را پس از ان تقرات کتاب اباغوجی نزد با تلی شروع نمود۔

معارضہ شیخ ابو علی با مسکویہ

و روزی شیخ ابو علی سینا مجلس درس ابو علی بن مسکویہ درآمد و تلامذہ او در حوالے او نشستہ دید چون
 شیوہ او امتحان فضلا رو اظہار محبت با اکابر علماء بود لہذا شیخ رئیس جوزی با ابو علی بن مسکویہ داد
 و گفت بیان مساحت این جوز را بسعت بیان کنید این مسکویہ جزوی را کہ در عالم اخلاق بود بدو داد
 و گفت کہ تو اصلاح خود کن تا من استخراج مساحت جوز نماید و عبداللہ جرجانی کہ تلمذ او بود احوال
 او را از اصل و نسب و بیان شطری از کمالات حساب و در رسالہ علیہ نوشتہ و ذکر کردہ کہ پدر شیخ
 مروی دانشمند حکیم از اہل بلخ و از اعیان شیعہ اسما علیہ بودہ و در ایام امیر نوح ابن منصور سامانی
 از نجابہ بخارا آمد و طازم امیر مذکور شد و ابو علی در ان دیار بوجود آمد و در دہ سالگی حفظ قرآن و ضبط
 بسیاری از علوم دینیہ و فنون ادبیہ نمودہ و بعد از ان ظواہر منطق را بر ابو عبداللہ تالی کہ یکی
 از فضلا زمان بود خواند و باندک زمانی از او استفغنی شدہ بخودی خود مطالعہ کتب منطق و حکمت نمود
 و در ہجیدہ سالگی از تحصیل جمیع علوم فراغت یافت و در تذکرہ دولت شاہی مسطور است کہ او در وازرہ
 ساگی با طازم بخارا مناظرہ کردی و ایشان را ملزم ساختہ و در کتاب تاریخ الوزرہ از غیرہ مسطور است

در احوال شیخ ابو علی سیاه

که در آنوقت که شیخ در بخارا بطلان اشتغال داشت امیر نوح را مرض صعب روی داد جمیع اطباء از معالجه
 آن عاجز گشتند چون از شیخ استعلاج کردند بانکه زمانی امیر نوح صحت یافت و ابو علی را ملازم گردید
 و شیخ در ایام ملازمت از جانب پادشاه مقرر گشته بکتابخانه بخارا که در آن زمان از کتب ولین و لغزین
 و در آنجا جمع بود رفت و مجموع آن کتب نفیسه غریبه را بنظر در آورده و فائق حقایق از ابرص فرخنده خواطر نگاشت
 اتفاقاً در آن اوان آتشی در آن کتبخانه افتاد و جمعی از خصما ابو علی گفتند که شیخ عمداً آتش در آن کتب
 زد تا آن علوم را بچوشت نماید از آن پس تصنیف مشغول گشت بمجله شیخ بایران آمد و بهمدان رفت و در نزد سلطان
 بهمدان مقصر برآمد و شیخ در آنجا مخفی شد و با تمام کتاب سفار اشتغال نمود هر روز پنجاه ورق بر جوع با صلی
 و کتابی مینوشت تا جمیع طبیعیات و الهیات آن کتاب نوشته شد پس سلطان بمقام شیخ اطلاع یافت او را
 در قلعه از قلاع بهمدان محبوس ساخت و شیخ در آنجا قصیده انشا کرده که یک بیت آن نیست و خولی فی الیقین که اثر
 و کل الشکات فی امر الخروج و مدت چهار ماه شیخ در آنجا محبوس بود و کتاب هدایه و رساله حی بن یقطان را
 و کتاب قولنج را در آنجا تالیف کرد از آن پس از حبس خلاص و تصنیف منطق شفا مشغول شد پس با صفهان آمد
 و از جانب امیر علاء الدوله مقرر شد که در هر شب جمعه شیخ و علماء صفهان مجلس خاص حاضر و مباحثات علمی نمایند
 و در آنجا با تمام کتاب شفا مشغول شد و در آن اثنا کتاب حکمت علاءیران نام امیر علاء الدوله نوشت و چون شیخ
 را بباشرت رغبتی تمام بود با عقاد قوت مزاج خود در آن باب اکتفا ننمود و لذا در مزاج او فتوری بهم رسیده
 پس شیخ را قولنجی عارض شد و جهت حرص بر صحت بکروز خود را هشت مرتبه خفته نمود بسبب آن بعضی از اعماء
 و مجروح گشت و سچ بهم رسید و از آن پس مرض صرع که گاهی تا پنج قولنج می باشد او را عارض شد و در
 اثنا معالجات بعضی از علما مان او که در خزانه لغو و اوجیانت بسیار کرده بودند سرود بطوس که شیخ بجهت صرع
 تناول نمود و در آن قدری ایمن انداختند و شیخ را از خوردن آن حال متغیر شد و با اینکه حال او از
 ضعف بجائی رسیده بود که قدرت بر قیام نداشت چنان کرد که قدرت بر شمی او را حاصل شد و مجلس امیر
 علاء الدوله در آمد اما هنوز از مرض بالکلیه خلاص نه شده بود اتفاقاً در آن ایام بتکلیف علاء الدوله بمقام
 او بجانب بهمدان روانه شد در راه مرض عود نمود و چون بهمدان رسید دید که قوت ساقط شده و معالجه
 نفع نمیرساند دست از مداوای خود کشید و بر آن حال چند گاه بود تا وفات کرد و اکثر فقها رحمت و جماعت
 در آن عهد او را تکفیر کردند پس شیخ این رباعی را گفته که فرسی که زان اسان نبود محکم نرا زان جان من ایان نبود
 در و بهر چه من یکی و ان هم کافر به پس در بهر که یک مسلمان نبود و در مذنب شیخ رئیس اختلاف است
 بعضی او را زیدی مذنب می دانند و ظاهر کتب او است که هر مذنب سنت و جماعت باشد زیرا که اثبات خلافت

ایو بکر کرده و شخصی در رساله در تشیع او نوشته و مشکبان حجت که شیخ در جامی گفته که قال رسول الله صلی الله علیه و آله المرکز دایرة الحکمة و کرة العقل علی الذی هونی القضاة بمنزلة الحسوس من المعقول و در جامی دیگر گفته که و اختلافه بالنص صواب فان ذلک لایودی الی الشغب و اشتغاب و الاختلاف چون سنیان خلافت را با جماع و بیعت می دانند و شیعه نقض میدانند و این رباعی از او است که دال فی الجملة بر تشیع او است و بر مضمون چهار خط لم یزل معکوس نوشته است نام دو علی یک لام و دو عین با دو بار معکوس از جانب عین و با خطاب و رباعی دیگر گفته تا باده عشق در گلو نخته اند و اندر پی عشق عاشق انگخته اند در جان روان بو علی مهر علی چون شیر شکریم بر اینخته اند و بعضی گویند در بیت شراب بنور دایمانه انقدر که مت کند و در آخر عمر نوبه کرده و مال بسیار فقرا تصدق کرد و در مطالع سجای آورد و در هر سه روز یک نان خیم می خورد

در وفات ابو علی سینا

تا در جمعه اول ماه رمضان سنه چهار صد و بیست و هشت در همدان وفات یافت و ولادتش چنانچه در فصل الخطاب است در سال سیصد و هفتاد بود پس تمام عمرش پنجاه و هشت سال بود و در تاریخ گزین گفته است حجة الحق ابو علی در شیخ آمد از عدم وجود در شصا کسب کرد کث علوم در نکر کرد اینجهان بدود -

عد در احوال ملا محمد امین

بن محمد بن شریف استرآبادی از مشایخ شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانیست و اخباری فقیهست و اول کسی است که باب طعن بر باب اجتهاد را باز و به تشیع مجتهدین و مسازت و این ناشی از غباوت او است مایعات او فوائد مدینه و شرح اصول کافی و شرح تخریب الاحکام و رد آنچه احداث کرده اند فاضلان ملامت جلاله الدین و میرصد الدین در حواشی شرح جدید تجرید و کتاب فوائد دقائق العلوم و حقائق علوم و شرح استبصار که تمام نیست و رساله در بیداد و جواب مسائل شیخ حسین طبری و رساله در تطهارت خمر و نجاست ان و حاشیه بر طهارت مدارک که تمام نیست مجاور که و مدینه بود و فالتش در سال هزار و سی و سه بوده و او اجازه دارد از صاحب مدارک

عه میرزا محمد

میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی فاضل و عالم و محقق و مدقق و عابد و ورع عارف و مجتهد و رجال بوده مایعات او کتاب رجال کبیر و کتاب رجال متوسط و کتاب رجال صغیر و کتاب تفسیر آیات احکام و حاشیه بر تخریب و رسائل متعدده و وفات او در که معظمه سیزدهم ذیقعدة الحرام از سال هزار و بیست و هشت و در مشایخ اجازه ملا محمد امین سابق است و او از شیخ ابراهیم بن علی بن عبدالعالی میسی اجازه دارد و در اسم بدانش کسب چنانکه بعضی گفته اند و ابراهیم است چنانکه بعضی دیگر گفته اند و علامه مجلسی در کتاب بحار در ذکر کسانی

در احوال ملا محمد امین

که در غیبت کبری حضرت صاحب‌الکلام را دیده اند که خبر دادند مراجع اعظمی از تبسند فاضل کامل میرزا محمد اشرف آبادی
 نورانده مرقدی که من شب طواف بیت الله الحرام می نمودم دیدم جوانی خوش رو و نیز طواف میکرد چون نبرد من رسید
 دست از گل سرخ من داد و حال نیکه زمان گل میخ بود پس من از او پرسیدم و گفتم که ای سید من این گل از
 کجاست گفت از خرابات است پس از نظر من غایب شد پس دیگر او را ندیدم و این جناب امجد عباد و از پند زاهد
 و در کلام تفسیر و رجال گوئی سبق از میدان رجال ربوده -

مناظره با فرنگی

عومحمد بن مرتضی عمو و لقب بیض فاضل و اخباری و محدث و حکیم بوده و در زمان شاه عباس از ولایت
 فرنگستان شخصی را پادشاه فرنگ فرستاده و بسلفان معنوی نوشته که علما می ندیب شما را بگویند که با فرستاده
 من در امر دین و مذہب مناظره کند اگر او بجا باشد ما هم با شما هم دین شویم و اگر او ایشان جواب دهد پس شما
 بدین ما در آید و آن رسول کارش آن بود که هر که چیزی در دست بگیرد میگفت او و صاف ان شیئی را بیان میکرد
 پس سلطان علما را جمع کرده و سواد اهل آن مجلس افند ملا محسن بود پس ملا محسن بان بغیر فرنگی گفت که سلطان
 شما مگر عالمی نداشتی که فرستاده باشد و مثل شما عوایر فرستاده که با علما ملت مناظره کند ان فرنگی گفت
 که شما از عهد من نمیتوانید که بد آید اکنون چیزی در دست بگیر تا من بگویم ملا محسن تیسری از تربت حضرت
 سید الشهدا علیه السلام بدست گرفت فرنگی در رویای فکر غوطه در شد بسیار فکر کرد ملا محسن گفت که چرا عا جز
 ماندی فرنگی گفت عاجز ماندم ولی بقاعده خود چنان می بینم که در دست تو قطعه از خاک بهشت است الان
 فکر کردن من از این بابت است که خاک بهشت چگونه در دست تو رسیده باشد ملا محسن گفت که راست گفتی
 و در دست من قطعه از خاک بهشت است و آن تیسری است که از قبر مطهر دختر زاده پیغمبر است که امام است پس
 حقیقت دین ما و بطلان دین تو ظاهر شد پس فرنگی اسلام را اختیار نمود و ملا محسن غنای عاجز می داشت و این
 از فتوای غریبه اوست و او را فتوای غریبه بسیار است چنانچه بسیاری از آنها بحسب تقضای مقامات مذکور شد
 و پیش از آن بود که او را ذوق فقا است نبود و جنبه معقول او غلبه داشت -

در تعنی کثیر بر اسے ملا محسن

گویند که ملا محسن در باغی از باغهای خود در وقت سحر مشغول نماز شب بود که کثیری برای او غنای بخواد و او
 در کوع بود دیگر است و بسیار زاهد بود که گویند قبضه چاقو از او در میان بازار افتاده بود و بعد از
 بیست سال بخوبی نظرش آمد که چاقوی او در میان بازار افتاده خواست که کسی فرستاده تا چاقو را بیاورد
 باو گفتند که درین مدت طویل چاقو در انجا می ماند البته بروی زمین ملا محسن گفت که مردم ستمانی تا چگونه می شود

کوارنگی

در احوال ملا محسن سیفی

مطابق و موافق با عقائدات حقه حقیقه عدلیه است الحاصل چون ملا محسن را ندیدیم ایم و سخن از او نه شنیده ایم
 و از قراین هم علم نپذیریم حاصل همیشه و انشا الله تعالی این رویا از رویای صادقه است -

در تالیفات ملا محسن

و ملا محسن را قریب بدو سِت تالیفات است و رساله ملا محسن در فقه است تالیفات خود نوشته و محسن آن نیست
 اول کتاب صافی و تفسیر قرآن دو مجلد است قریب به هفتاد هزار بیت است و فارغ شد از تالیف آن در سال
 هزار و هفتاد و پنج . کتاب تفسیر آصفی منتخب از تفسیر صافیست و آن سِت یک هزار بیت است تقریباً
 کتاب دانی که شرح بر کفایت و در پانزده مجلد است و مجموع آن صد و پنجاه هزار بیت است و از آن
 فارغ شد در سال هزار و شصت و هشت کتاب شامی و آن منتخب از وافیست و آن دو مجلد است
 یک مجلد در عقاید و اخلاق است و مجلد دیگر از قبیل شرایع و احکام است در هر یک دو دوازده کتاب است
 و قریب به سِت و شش هزار بیت است و واقع شد فارغ از آن در سال هزار و هشتاد و دو و کتاب نواد
 در جمیع احادیث غیر مذکوره در کتب اربعه مشهوره و آن هفت هزار بیت است ۶ کتاب معتصم الشیعه در حکام
 شریعه و از آن کتاب صلوة و مقدمات آن بیرون آمد در یک مجلد که قریب به چهارده هزار بیت است
 و واقع گردید فارغ از آن در سال هزار و چهل و دو کتاب نجبه که مشتمل است بر خلاصه ابواب فقه در
 سه هزار و سیصد و سِت تقریباً و فارغ از آن در سال هزار و پنجاه شده ۸ کتاب تطهیر و آن نهمین مجلد است
 برای بیان علم اخلاق و قریب به پانصد بیت است ۹ کتاب علم الیقین در اصول دین که چهارده هزار و پانصد
 بیت تقریباً میشود و ختم آن در سال هزار و چهل و دو و شد ۱۰ کتاب معارف و آن ملخص از کتاب علم الیقین
 و لباب آن است در شش هزار بیت تقریباً و فارغ از آن در سال هزار و سی و شش شد عجب اینکه این کتاب پنجمین
 متأخر و ملخص آن متقدم است اگر چه خالی از توجیه نیست ۱۱ کتاب اصول المعارف و آن ملخص محبات عین الیقین است
 و آن قریب به چهار هزار بیت است و در سال هزار و هشتاد و نه تصنیف شد ۱۲ کتاب محجة البیضاء در اجابار احیاء
 و مجموع آن تقریباً هفتاد و سه هزار بیت است و فارغ از آن در سال هزار و چهل و شش ۱۳ کتاب حقائق
 در اسرار دین که ملخص کتاب محجة و لباب آن است در هفت هزار بیت و فارغ از آن در سال هزار و نود و شد ۱۴ کتاب
 قرۃ العیون که سه هزار و پانصد بیت است و فارغ از آن در سال هزار و سی و هشت شده ۱۵ کتاب کلمات مکنونه
 در توحید در هشت صد بیت و فارغ از تصنیف آن در سال هزار و نود و شد ۱۶ کتاب جلا العیون در بیان احوال
 قلب در دو سِت و سِت ، کتاب تشریح عالم در بیان بهیئت عالم و اجسام آن و ارواح آن و کیفیت آن
 و حرکات افلاک و عناصر و انواع بساط و مرکبات در سه هزار بیت ۱۸ کتاب انوار الحکمة و آن مختصر از کتاب

در احوال ملا حسن

علم الیقین است با فوائد حکیمه که انوار اکتامه مختص باینست و قریب نسیس هزار بیت است تا یفان در سال هزار و چهل و سه شد ۱۹ کتاب باب و ان باب قولت در اثنان بسوی کیفیت علم خدا تعالی با شمار و ان ویت بیت است ۲۰ کتاب لب و ان لب قولت در معنی حدوث عالم در سیصد و هفتاد بیت ۲۱ کتاب میزان القیمه که ذکر شد در او تحقیق قول در کیفیت میزان روز قیامت قریب نسیس صد بیت و مزاج ازان در سال و هزار و چهل شد ۲۲ کتاب مرآت الاخره که منکشف میشود در ان حقیقت جنت و نار و وجود ایشان و ان محل ایشان از دنیا در نصد و بیست و ان تصنیف شد در سال هزار و چهل و چار ۲۳ کتاب ضیاء القلب و تحقیق حقیقت احکام خمس که حکم میشود بر انسان و باطن او قریب به پانصد بیت است و مزاج ازان در سال هزار و پنجاه و هفت شد ۲۴ کتاب تنویر المذاهب و ان تا لایقات است بر تفسیر قرآن که منسوب بسوی کاتب است که موسوم بمواهب است قریب بیست هزار بیت است ۲۵ کتاب شرح صحیفه سجاده و شرح آنچه شاید محتاج شرح باشد با ایجاز و اختصار قریب بیست هزار بیت است ۲۶ کتاب سفینه النجاه در انیکه ماخذ احکام شرعیست مگر حکما و سنت قریب هزار و پانصد است و در سال هزار و پنجاه و هشت تصنیف شد ۲۷ کتاب رساله موسوم بحق البین در تحقیق کیفیت تقیه از دین قریب بدویست و پنجاه بیت است و تصنیف شد در سال هزار و هشتاد و هشت ۲۸ کتاب اصول اصلیه که مشتمل است بر ده اصل که استفاده شدند از کتاب و سنت و قریب هزار بیت است و تالیف ان در سال هزار و چهل و چار شده ۲۹ کتاب سهیل السبیل در حجت در انتخاب کشف الحجه که از سید بن طاووس علویت و قریب به نصد بیت است و در سال هزار و چهل تصنیف شد ۳۰ کتاب نقد الاصول الفقهیه که مشتمل است بر خلاصه علم اصول فقه و تصنیف ان در زمان اول جوانی شد و ان اول تصنیف است و قریب به هزار و سیصد بیت است و در سنه هزار و شش تصنیف شده است ۳۱ کتاب منهج النجاه در بیان علی که طلب آن بر مسلم فریضه است و قریب بدویست هزار بیت است تصنیف آن در سال هزار و چهل و دو شد ۳۲ کتاب خلاصه الاذکار که قریب بدویست هزار و سیصد بیت است و تصنیف ان در سال هزار و سی و سه شد ۳۳ کتاب ذریعه الفزاعه که متضمن است مناجات منقول از ائمه را و ان قریب به پانصد هزار بیت است و تصنیف شد در سال هزار و پنجاه و چند سال بالا ۳۴ کتاب مختصر الاذکار که مشتمل است بر اذکار و دعوات مکرره دریم و لیل و اسوع و سته و ان قریب به پانصد بیت است و فراغ از تصنیف ان در سال هزار و هشتاد و هفت شد ۳۵ کتاب اہم آنچه عمل میشود که مشتمل است بر مهمات آنچه در شریعت مطهر وارد شده است از عمل و ان قریب به پانصد بیت است ۳۶ کتاب خطبه که مشتمل است بر صد و چند خطبه برای نماز سته و عیدین و ان قریب به چهار هزار بیت است و تمام شد جمع ان در سال هزار و هشتاد و هفت ۳۷ کتاب شهاب ثاقب است در تحقیق

عینیت و خوب صلوة جمعه در زمان عنیت و تصنیف ان واقع شد در سال هزار و پنجاه و هفت ۳۹ کتاب
 بواب انجان در بیان وجوب صلوة جمعه و شرایط ان و آداب آن و احکام آن و بلغت فارسیه است
 و مفید برای عامه ناس است در پانصد بیت و تصنیف شد در سال هزار و پنجاه و پنج به کتاب ترجمه الصلوة
 که در ان ترجمه شد از کار نماز بفارسیه و تقریباً چهارصد و پنجاه بیت است و ان تصنیف شد در سال هزار و چهل
 و سه ام کتاب معانی انجیر از انچه متعلق بقصه صلوة و لواحق ان است و بلغت فارسیه است و قریب بدو بیت و
 پنجاه بیت است ۴۲ کتاب ترجمه طهارت و رفقه متعلق بطهارت است و بلغت فارسیه در دو بیت و هشتاد بیت
 است ۴۳ کتاب از کار الطهارت از اذکار متعلق بطهارت در پنجاه بیت ۴۴ کتاب ترجمه الزکوة که بلغت فارسیه
 در دو بیت و هشتاد بیت است ۴۵ کتاب ترجمه العقاید که بلغت فارسیه است ۴۶ کتاب الصیام و ان مانند ترجمه
 الزکوة است قریب سی صد بیت است ۴۷ کتاب ترجمه و رساله موسومه بساخ غیبی در تحقیق معنی ایمان و کفر و ایمان
 ایمان و کفر ۴۸ رساله موسومه براه صواب که ذکر میشود و در ان سبب اختلاف اهل اسلام در مذاهب و باعث
 نشان بر تدوین اصولین و تحقیق معنی اجماع و ان بلغت فارسیه است و پانصد بیت است و تصنیف شد
 در سال هزار و چهل و چند سال بالا ۴۹ رساله موسومه بشرایط ایمان که منتخب از رساله راه صواب است ۵۰
 کتاب ترجمه التشریح بفارسیه و در او است معنی شریعت و فائده ان و کیفیت سلوک ان و بیان اقسام هر یک
 از حنات و استیبات ۵۱ کتاب از کار مهمه که مختصر از خلاصه اذکار است و فارسیه است و سیصد و چهل بیت است
 ۵۲ کتاب دفع و دفع در دفع افات و دفع بلیات بقران و دعاء و عود و ورتی و دوا و ان
 فارسیه و چهارصد و بیست بیت است ۵۳ رساله موسومه باینه شاهی و ان منتخب از ضیاء القلوب است و فارسیه
 و قریب سیصد بیت است و تصنیف ان شد در سال هزار و شصت و شش ۵۴ رساله موسومه بوصف خیل
 و ذکر انچه وارد شد از آنجا ذخیل و معرفت ان و علامت ان از ائمه معصومین علیهم السلام که فارسیه است
 و قریب بدو بیت است و تصنیف ان واقع شد در هزار و شصت و هفت ۵۵ رساله موسومه بزاد السالک که
 ذکر شد در ان کیفیت سلوک طریق حق و شروط ان و آداب ان ۵۶ رساله موسومه بنجبه صغری که مشتمل
 بر بیاب نفع طهارت و صلوة و صیام باللفظ مختصر ۵۷ متعلقات بنجبه صغری و در ان تفصیل انچه در بنجبه صغری
 با بیام و اجمال ذکر شده ۵۸ رساله موسوم بفضائل جنس در احکام شک و هو و نسیان در صلوة ۵۹ رساله
 موسومه بهول اموال که مشتمل بر اموات مسائل شرعیه که متعلق آن است ۶۰ رساله در بیان اخذ اجرت
 بر جهادات قریب به صد و پنجاه بیت است ۶۱ رساله در تحقیق ثبوت ولایت بر بکر در تزویج و انچه متعلق
 بدانست و صد و هشتاد بیت است ۶۲ رساله موسومه بعتیه الانام در معرفت ایام و ساعات از انچه

مستفاد است از اخبار اهل بیت ۲ رساله موسومه بمعیار الساعات که عرابت دارد و در یب بعینه است
 لیکن فارسیه است ۴ رساله موسومه بچاکه که شتمت برهما که میان دو فاضل از مجتهدین اصحاب یاب معنی تقیته
 در دین ۶ رساله موسومه بر رفع فتنه در بیان تمه از حقیقت علم و علماء و اصناف ایشان و چیزی از معنی
 زهد و عبادت و اصحاب زهد و عبادت ۷ کتاب فخرت العلوم که شرح کرد در انواع علوم و اصناف
 انهارا ۸ رساله کتاب فخرت در احوال بکتابت و سوال ایشان که منتشر از کتب علماء و اهل معرفت است
 و اشعار ایشان ۹ رساله موسومه بشرح صور که شتمت بر محل آنچه گذشت و از حالات و مصیبات در ایام
 عمرش از اقامه و سفر و افاده و استفاده و مکارم و مقامات و جنول و شهرت و مفارقت اخوان محبوبین
 و محافظت اصحاب مکر و بین و از تصنیف نمود -

در مسافرت ملا محسن فیض

در سال هزار شست و پنج از کاشان بشیر از رفت برای تحصیل در نزد استاد ماجدین ما ششم سادنی
 بحرانی و ملا صدری شیرازی و سید نعمته الله بن سید عبدالقادر خنابری شتری گفته که استاد محقق موسی
 محمد حسن کاشانی صاحب دانی قریب به دوست کتاب و رساله دارد و نمونو در بلده تم شد پس سینه بعد
 شیخ اجل محقق و مدقق امام سید ماجد بحرانی سادنی بشیر از پس اراده کرد از محل مسوی سید ماجد
 برای اخذ علوم از او پس پدرش مرد بود که او را از رخصت دهد مسوی سفریانه پس بنا بر استخاره
 گذاشتند چون قران را کشودند این آیه آمد - فلولانقر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوا فی الدین
 ولینذروا قومهم اذ رجعوا الیهم لعلهم یحذرون - و بیچ آیه صریح نزو اولی بر مطلوب مذکور این آیه نبود
 پس از آن بدیوان بلاغت بنیان سر مشوب سیر حلقه ارباب عرفان امیر مؤمنان تقال کردند این ابیاب آمد
 مغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر فی الاسفار خمس فواید تفریح هم و کتاب معیشته و علم و ادب و صحبت
 خان قبل فی الاسفار ذل محنته و قطع الغیابی و از کتاب الشداید منوت الفقی خیر له من قیامه بدار هو ان
 بین و اشتر حاسی و این ابیات نیز مطلوب اول بود خصوصاً صحبت ماجد که صریح در مطلوب بود پس
 بشیر از رفت و علوم شرعی را از سید ماجد اخذ کرد و علوم عقلیه را از ملا صدری اخذ نمود و در نظر ملا صدری
 را نیز ترویج نمود و از سید ماجد اجازه دارد و سید ماجد از شیخ بیانی اجازه دارد و ملا محسن از شیخ بیانی
 بلا واسطه نیز اجازه دارد -

در مشایخ اجازه ملا صدری

در مجتهدین اجازت دارد از ملا صدری و ملا صدری اجازت دارد از شیخ بجمالی و سید داد و ملا محسن از شیخ بیانی

اجماع علامه مجلسی اخوند ملا محمد باقر است و سید نعمت الله جزایری موسوس گفته که من چون وارد تبریز
 شدم خدمت ملا صدیقی و میرزا ابراهیم رسید و در نزد او وقت و کلام دیدم و حاشیه او را بر حاشیه
 شمس الدین خفیری بر شرح تجرید جدید در کس خواندم و او جامع علوم عقلیه و نقلیه بود و اعتقادش
 در اصول دین بهتر از اعتقاد پدرش بود و همیشه در مقام مدح خود میگفت که اعتقاد من مثل اعتقاد
 عوام است و آتش میرزا ابراهیم بود تا اینجا کلام نعمت الله بود و اخوند ملا علی نوری حکیم اطمینان همیشه
 میگفت که خداوند مرا بر اعتقاد عوام میران و میرزا ابراهیم را حاشیه است بر اول شرح لمعه کتاب
 زکوة و ملا محسن را تالیف دیگر است مانند کلمات مکتونه و کتاب متصل ابو بکر و عمر و عثمان و کتاب مفاتیح
 در فقه از طهارت تا دیات و بر او شرح نوشته اند مانند شرح آقا باقر مہمانی و شرح بحر العلوم آقا سید محمد
 طباطبائی و شرح برادرزاده ملا محسن ملا محمد داوی و این فقیر مولف کتاب را نیز بران حاشی غیر مدونه است
 و از جمله تالیفات او است کتاب عوامل ملا محسن در علم نحو و این کتاب در میان طلاب دأر است که بان
 تدریس و تدریس میکنند و ملا محسن ابن محمد طاهر قزوینی که مولف کتاب ریتہ الساک است و شرح الفتنہ
 ابن مالک در چهار مجلد شرح بر عوامل سماعیہ عوامل ملا محسن نوشته است و این شواهد اشعار عوامل
 ملا محسن را بفارسی نوشته ام و همچنین شرح فارسی بر فقرات ثمانا بعد ما جا ورت الایمنین با ترکیب آنها
 بفارسی نوشته ام و همچنین شرح فارسی بر مجموع کتاب عوامل ملا محسن در مدت نه روز نوشته ام و ملا
 محسن از شیخ محمد پسر صاحب معالم اجماع دارد و سید نعمت الله در کتاب زہر التریب نوشته که واقعه
 در زمان بعضی از اکاسره از ملوک شیعہ از سلاطین که معاصر آنها بودیم زلزله عظمی در نواسه
 شیراز و اطراف آن آمد بحدیکه بسیار بپاک شدند و حکایت کردند بر ائین جماعتی از نقات که بعضی
 از فری از اماکن آنها نقل شد چون خبر پادشاه رسید و استاد علامه با محقق کاشانی که صاحب
 کتاب وائے و نحو از مصنفات که عددان دو بیت کتاب بلکه زیاد تر است در مجلس حضور داشت سلطان
 از ملا محسن از سبب آن سوال کرد در جواب گفت که از حیف و میل و رشوه قاضیان است که حکم باطل
 میکند سلطان گفت که چون از این سفر برگشتم در هر بلدی میبندی تعیین کنیم که باور جو رع کنند و در آن
 وقت سلطان در محال خراسان بود و عزم کرد که اگر برگشت آقا محمد باقر سنبرواری را قاضی اصفی کند
 زیرا که او فقیه عاقل بود پس سلطان بلا محسن گفت که اگر آقا محمد باقر سنبرواری قبول نکند چه باید کرد
 ان جناب در جواب گفت که بر او واجب است که او را جبر کند بر قبول کردن پس سلطان با صغمان رسید
 و وفات کرد و این کار برائے او اتفاق ناخاد بلی پسرش شاه سلیمان استاد صاحبکار الاوار که در

بسی مجتهد است در این وقت تعیین نمود و او را شیخ الاسلام نمود و آنجناب بامر معروف و معنی از منکر قیام نمود
 پس شکست بجایز که انظار امی پرستیدند و نیت شرابجاریا و سوزانید گیاه را از محرمات و نحو آن را پس حمد
 خدا را که برگشت امر بسوی ایشان بعد از نماز سنن و اعوام تا اینجا کلام سید نعمت الله بود و ملا ابراهیم بن ملا
 صدیقی تفسیری نوشته است و آن را بعروقه الوثقی نامیده و بعضی گفته اند که مصداق بخرج الحق من المیت
 می باشد و از میرزا ابراهیم نقل کنند که پدرم در زمان وفات گفت که افسوس آنچه در خیالم بود متحقق نشد
 چه در خیال تو بود گفت در خیالم بود که من داخل در مقربین باشم اکنون ظاهر بر من شد که داخل بر مقربین نیستم
 بلکه داخل در اصحاب عین میباشم و ملا صدیقی نقیض صدیق بن محمد بن ابراهیم شیرازی است و صدیق النابین نیز
 از القاب او است گویند که پدرش از وزرای بود و اولادش ذکور برائے هیچ غنچه پس نبذ و نحو آن بر
 خود لازم نمود که مال خطیری بفقرا بذل کند خدا تعالی ولد ذکر صالح موجد باو کرامت کند پس نذرش
 منعقد شد پس خدا تعالی ملا صدیقی را باو عطا کرد و چون پدرش باخبرت تفاوت ملا صدیقی از شیراز
 باصفهان آمد و در نزد شیخ بهائی در علم منقول تمدن نمود از آن پس مجلس مهر محمد باقر داماد رفت و علم منقول را
 در نزد او درس خواند و از هر دو اوجان گرفت و از آنجا به بعضی اقوامی تم رفت و بر اینصفت مشغول شد
 و هفت دفعه پیاده زیارت بیت الله رفت و در دقه بنفتم در زمان مراجعت در بصره وفات یافت و اینصفت
 او شرح بر کافی در محلیه که اخوان اقدری از کتاب حجه است و کتاب تفسیر سوره ال عمران و تفسیر فاتحه
 و بقره و تفسیر آیه الکرسی و تفسیر سوره اطلاق و تفسیر سوره حدید و تفسیر سوره بقره و کتاب اسفار اربعه در چهار
 مجلد اول در سفر امور عامه دوم چو اهر و اعراض سوم سفر نفس چهارم الهیات و کتاب شواهد ربوبیه و مشاعر
 و مبدع و معاد و مفاتیح انبیا و کسر الاضنام و اسرار الایات و شرح هدایه و او در شرح حدیث اول باب
 عقل و جبل اجاز خود را بدین نحو نوشته حدیثی شیخی و استادی و من علیه فی العلوم النقلیه اسادی عالم عصر
 و شیخ دهره بهار الحق و الدین محمد العالی الحارثی الهدانی نور الله قلبه بالانوار القدسیه عن والده الماجد
 المکرم و شیخه المجدی المصطفی الفاضل لکامل حسین بن عبدالقادر الفاضل الله علی درجه الرحمه و الرضوان و اسکنه
 و ارضه الجنان عن شیخ الجلیل و استاذه البیسل عماد الاسلام و فخر المسلمین شیخ زین المسله و الدین العالی
 طاب ثراه و جعل الجنة شواهد عن الفیض المعظم المغنی و المطالع المود المکرم عالی النسب سامی القلب المجدو
 اللذیب علی بن عبدالعالی الکرکی قدس الله سره عن شیخ الورع الجلیل علی بن بلال البخاری
 عن شیخ القائم القاد احمد بن فداحلی عن شیخ علی بن خازن البخاری عن شیخ الفاضل و النجیرانی

السید المشید محمد بن علی الله ربنا

ح و عن الشيخ زين الملة والدين عن الشيخ الفاضل النعماني بن عبد العالی الميسري روح القدر وجه الغيظ
 القدسي عن الشيخ السعيد محمد بن داود والمؤذن الحريني عن الشيخ الكامل ضيار الدين علي عن والده الافضل
 الاكمل المحقق المدقق الجامع بين افضلتين الجاوي للنفقتين رتبة العلماء ودرجة الشهداء الشيخ شمس الدين محمد
 بن مكي رفع الله قدره واكمل في اسما الرضوان بدره -

ح سبدي وشدي واستادي في المعالم الدينية والعلوم الالهية والمعارف الحقيقية
 والاصول اليقينية السيد الاجل لافور العالم المقدس الاطهر الحكيم لاطه والفقير الرباني يد عصره وصفوة
 وهر الامير الكبير والبر المير علامه الزمان المحبوبه الدوران المسمى بمجد الملقب بباقر الاماد الحسيني قدس الله
 عقله بالنور الرباني عن استاده وخاله المكرم المعظم الشيخ عبدالعالی رحمه الله عن والده السامي المطام
 المشهور اسمه في الافاق والاصقاع الشيخ علي بن عبدالعالی المذكور سندا بالسند المذكور وغيره الى الشيخ
 شهيد محمد بن مكي قدس الله عن جاعته من نبت نجه منهم الشيخ عميد الدين عبدالمطلب الحسيني والشيخ الاجل الافضل
 فخر المحققين ابو طالب محمد الحلي والمولى العلامة مولينا قطب الدين الرازي عن الشيخ الاجل العلامة آية الله
 في ارضه جمال الدين ابي المنصور الحسن مطهر الحلي قدس الله روحه عن شيخ المحقق ريس الفقهاء والاصوليين
 نجم الملة والدين ابوالقاسم جعفر بن الحسن السعيد الحلي عن السيد الجليل النسابة فجار بن سعد الموسوي
 عن شاذان بن جبرئيل العمري عن محمد ابي القاسم الطبري عن الشيخ الفقيه ابي علي الحسين عن والده الاجل الكامل
 شيخ الطائفة محمد بن حسن الطوسي نورا الله مرقد -

ح و عن العلامة جمال الملة والدين عن استاده افضل المحققين سلطان الحكما والمتكلمين فواجه نصير الملة
 والحكمة والتحققة والده بن محمد الطوسي روحه بالنور القدسي عن والده محمد بن الحسن الطوسي
 عن السيد الجليل فضل الله الرازي عن سيد المجتبي بن لداي الحسيني وابد الحسن عن الشيخ الطوسي
 عن الشيخ الاعظم الاكمل المفيد محمد بن محمد بن نعمان البخاري سفي الله شراره عن الشيخ الاجل ثقة الاسلام وقدوم
 الانام محمد بن علي بن بابويه العمري اعلى الله مقامه عن ابي القاسم جعفر بن قولويه عن الشيخ الجليل ثقة
 الاسلام سند الحديثين ابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني تا اينجا كلام ملاصدري بود و ملاصدري شاگردان
 بسيار داشته از جمله طائفة فيض واز جمله شيخ حسين تنكابني که عايشه برخيزي بر الهيات شرح تجريد نوشته

احوال ملا عبد الرزاق

از جمله ملا عبد الرزاق لايجبت که ملقب بفياض است و صاحب كتاب شوارق شرح تجريد است و كتاب
 تجريد مراد بن رازاوست و سر ايه ايمان در اصول دين از اوست و جواشي بر شرح جديد تجريد نوشته

در احوال ملا عبد الرزاق

و ندیش نزدیک تر با طوار شرع است چنانکه از کتاب گوهر مرادش برآید و ایابجته تقیه بود یا
 غیران خدای داند گویند که از ملا عبد الرزاق پرسیدند که اگر کلاغ در چاه افتد چند دلو باید
 کشید اخوند ملا عبد الرزاق در جواب گفت که کلاغ مرغ زیرکی است و در چاه نمی افتد و نظیر این است
 که از اخوند ملا علی نوری سوال کردند که اگر ما هم در چاه افتد چند دلو باید کشید اخوند تا ملی کرد و گفت
 من این مسئله را نمی دانم و ملا عبد الرزاق را پسری بود مسمی میرزا حسن او از فقها و متقدمین بوده
 و کتاب جمال الصالحین در ادعیه از تالیفات میرزا حسن است و در مذاهب ملا صدیقی خلافت پس جمعی
 از فقها او را کافر می یانند و در چند مسئله برخلاف طوایف شرعی سخن رانگی و حدت وجود و ان را
 بجای رسانیده که در تفسیرش میگوید که قال محی الدین بن العرب - لے فرعون مات مؤمننا مؤمننا بعد
 از نقل این کلام گفته و هذا کلام یثبتمنه راجحه التحقیق و همین مفاد سحر ملائی روم است که گفته چون
 که بی زکی اسیر نکشد موسی با موسی در جنگ شد و در حکایت امیرالمومنین و ابن بطیمه گفته غم مخور
 فردا شیعی تو منم مالک روحم نه ملوک تنم و این جمله از واضحات است که هیچ عاقلی نمیگوید که امیرالمومنین
 و ابن بطیمه هر دو خوب اند بلکه حسب عقل باید یا ابن بطیمه خوب باشد یا امیرالمومنین خوب باشد و چنین موسی
 و فرعون هر دو خوب نمی باشند یا باید موسی خوب باشد و فرعون بد یا بالعکس و سید داماد که استاد
 ملا صدیقی است یک رباعی خوب در توصیف و مدح ملا صدیقی گفته که صدیقی گرفته جا بهت با جزا کرد
 در فضل تو داده است خراج افلاطون که در مسند تحقیق نیاید مثلث که یکسر زگی بیان طبیعت بیرون
 مجایه مسئله دیگر که محل لغزش اخوند ملا صدیقی است که او در شرح اصول کافی و در تفسیر سوره بقره
 و اسفار قائل بانقطاع عذاب شده و خلود را در جهنم منکر است و ضرورت اسلام برخلاف آنست که لیکن در بعض
 کتاب از یکی از فضلا تلامذ اخوند ملا صدیقی نوری شنیده ام که میگفت که اخوند ملا علی گفته است که ملا
 صدیقی در آخر عمر از این مذاهب برگشته و خلود و عذاب جهنم قائل شد و رساله در باب خلود و عدم انقطاع
 عذاب نوشته است و دیگر اینکه در کتاب اسفار در بیان مراتب عشق نوشته است که عشق و محبت امان عشق
 مجازی است که فی الحقیقه عشق نجد است نظر بقاعده الحجاز قطره حقیقه -

سه در ۱۶۱۰ سنه

ملا عبد الرزاق
مصدق
میرزا حسن

ابکار عذاب

نویسنده

در مطایبه خوش مزه

و مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی حکایت مضحکه ذکر نموده و او آنست که شخصی از علمای مالکیه سفر
 به رحمت و چون مالک طلی بر غلام را در سفر برای کسیکه زن بهرام ندارد جایز می داند و از نظر
 و علل و طلی و غلام را مرد و از جنس السافرا مجرد و ایضا گفته و پس فی اولاد من و الا لا انا بعد اعتراف

نویسنده